

استقلال افغانستان و محصل بزرگوار آن



در آستانه صد و سومین سالگرد استرداد استقلال افغانستان عزیز درود و دعا بر روح پر فتوح آن جانبازان وطن و حامیان وطنپرست شان، اعلیحضرت غازی شاه امان الله و علیا حضرت ملکه ثریا میفرستیم که جوهر آزادی و نهضت زنان سرزمین خویش را تقدیم نسل های بعدی و خلف خود ها نمودند. درین برهه مهم تاریخ وطن که مملکت به جویی از خون و طوفانی از عدم قانونیت، انارشیزم طالبی، عقبگرایی جاهلانه و وضع قیود غیر اسلامی و غیر بشری بر نیمی از نفوس کشور که طبقه بیگانه نسوان افغانستان باشد، مبدل شده و رفاه و آسایشی که ملت مظلوم نسل هاست چشم براه آن دارد، کاملاً کمرنگ و از باور به دور قرار گرفته است. دردا که نهضت زن افغان و حقوق حق آن بینوایان که ارمغان شاه و ملکه مدبر آن در چنان عصر طلایی باشد، هم لگد مال جهل و تاریکی گردید! باشد که نسیم واقعی صلح و مدنیت در یک اجتماع سالم و عدالت اجتماعی را روحیه آزادی برای ملت مظلوم افغان به ارمغان آورد. آمین!

تابلوی منظره زیبای طاق ظفر پغمان، مظهر استقلال افغانستان عزیز، اثر دانشمند خبره، آقای حامد نوید که به مناسبت صدمین سال استرداد استقلال کشور طراحی گردیده است.



*Afghanistan Arch of Triumph, Built in 1919
Courtesy of Warden of Peace 2019*

اعلام مدبرانه حریت افغانستان عزیز توسط اعلیحضرت «غازی شاه امان الله» با عزم راسخ آزادی خواهی، استقلال داخلی و خارجی مملکت بعد از کنفرانس سمله در ۱۸ آگست سال ۱۹۱۹ میلادی، درحالی صورت گرفت که بیشمار ممالک جهان در تحت سلطه قدرت امپراطوری برتانیای کبیر و یوغ استعمار آن قرار داشتند. این حرکت ملی، افغانستان را نه تنها در جهان وقار و حیثیت استثنائی بخشید بلکه در بین همسایگان و ممالکی که استعمار حاکمیت ملی شانرا پامال نموده بود، انگیزه ای برای ایجاد جنبش های آزادی خواهی گردید. افغانستان آزاد و غیر منسلک و ملت شریف آن، تا وقوع کودتای منحوس ثور و هجوم عسکر سرخ، از نعمت والای آزاده گی هرسال از جشن استقلال خویش با شادی و غرور و آزادگی استقبال مینمود.

حال مختصری بر اوضاع سایش و اجتماعی افغانستان در حوالی قبل از اقدام و مبارزه برای بدست آوردن استقلال کامل سرزمین ما نظر می اندازیم:

بعد از تحمیل و امضای معاهده گندمک در عصر امیر محمد یعقوب خان در ۲۸ می ۱۸۷۹ شرائط جدیدی در احوال افغانستان و مناسبات با انگلیس ها که بر هند برتانوی تسلط داشتند، پیش آمد که همانا قبولی سفیر انگلیس در دربار امیر افغانستان بود و مهمتر از آن هر ارتباط دولت افغانستان با خارج باید از طریق مشوره با سفیر مذکور صورت می گرفت و انگلیس ها یک مستمری سالانه به دولت میپرداختند. با اینکه دولت برتانیه سر لویی کیوناری را برای اوامر و تصمیم گیری ها مقرر نمودند ولی اغتشاشات بر علیه انگلیس ها پایان نیافت که در اثر آن کیوناری به قتل رسید و امیر محمد یعقوب خان هم با کناره گیری به هند تبعید میگردد.

با پذیرفتن امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۸۸۰ میلادی که در تبعید بخارا بسر میبرد و با تجارب تلخ خود، انگلیس ها دیگر سفیری به کابل ارسال نداشتند و برای ۳۹ سال در حالیکه امور خارجی افغانستان تحت نظارت آنان صورت میگرفت، در امور داخلی مداخله نمی نمودند. این درحالیست

که انگلیس ها شکست سختی در جنگ میوند خورده و عساکر خود را از افغانستان بیرون می نمایند. بدین قرار تا ۸ آگست ۱۹۱۹ افغانستان در یک حالت نوعی تحت الحمایگی قرار داشت؛ درحالیکه در جنگ های اول و دوم، انگلیس ها کاملاً به شکست مواجه گردیدند. همان بود که با قدرتمندی امیر امان الله خان که در سال ۱۹۱۹ بعد از فوت پدر زمام امور را بدست گرفت اولین اقدام وی حصول استقلال داخلی و خارجی مملکتش از حیطة اولیای امور هند برتانوی و دولت مستعمراتی انگلستان بود. بنابر آن این شاه جوان و متهور در اولین فرصت بعد از اعلام سلطنت به مردم افغانستان وعده استقلال و آزادی کامل افغانستان عزیز را داد و با تجلیل از روحیه والای آزادی، طور نمونه به مطالعه یکی از بیانات این رهبر وطن پرست که خطاب به مردم کابل است، در زمینه آمادگی برای کسب استقلال و تشویق هموطنان، می پردازیم:

(اولتر از همه به رعایای صدیق ملت نجیبۀ خود این اعلان را بشارت میدهم که من تاج سلطنت افغانستان را بنام استقلال و حاکمیت داخلی و خارجی افغانستان بسر نهاده ام. ملت عزیز من! من این لباس سربازی را از تن بیرون نمیکنم تا که لباس استقلال را برای وطنم تهیه ننمایم. من این شمشیر را در غلاف نمی کنم تا غاصبان حقوق ملت را به جای شان ننشانم. ای ملت عزیز و ای سربازان فداکار من، بیاید تا که سر های پر غیرت خود را برای نجات وطن فدا سازیم).

به تاریخ ۱۳ اپریل سال ۱۹۱۹ قبل از اعلام رسمی استقلال افغانستان به تاریخ ۱۸ آگست، اعلیحضرت بازم حضور ملت ایراد فرمودند: (من خودم و مملکت را از لحاظ داخلی و خارجی کاملاً آزاد و مستقل اعلام نمودم، بعد ازین، کشور ما مانند سائر دول و قدرت های جهان، آزاد است و به هیچ قدرتی به اندازه یک سر موی اجازه داده نمیشود که در امور داخلی و خارجی افغانستان مداخله نمایند و اگر کسی به چنین امری اقدام نماید، گردنش را با این شمشیر خواهم زد) و سپس از «نجف علی» سفیر انگلیس که در مجلس حضور داشت پرسیدند: «آنچه گفتیم فهمیدی؟» سفیر جواب داد که: «بلی صاحب».

بعد از صد و سه سال اعلیحضرت غازی در ۱۰ سال آنچه را اساس گذاشت، زیربنای صنایع و تخریک عصری بوده است که مورد استفاده دهه های بعدی گردید. با اینکه در حدود ۵۰ سال بعد از سقوط دولت امانی ملت افغان متأسفانه همواره از حقایق میرهن آن عصر مترقی در بیخبری قرار گرفت و نه دانست که چه نو آوری های اجتماعی، تخریکی و اصلاحی استوار بر دیموکراسی، در عرصه ۱۰ سال سلطنت یک شاه ترقیخواه صورت گرفت و در مورد حقوق مدنی، حقوق زنان و مردان چه تغییراتی به عمل آمد و از همه مهمتر حتی از تفصیل و نحوه مبارزه آزادی خواهی آن

رهبر واقعی تاریخ برای ملت افغان چیزی بیان نمی گردید و از قانون اساسی ۱۹۲۳ و مواد مترقی آن هم محصلین حقوق خبری نداشتند. با آنهم تاریخ را نمیتوان حذف و نابود نمود، همانطور که با استناد و استدلال، وابستگی و ارتباط کودتای ۲۶ سرطان سردار داود خان و ارتباط مستقیم آن از طریق حذب افغانستان فروشان پرچم منحيث یک دوران گذرا و مقدمه کودتای ثور آشکار و ثبوت گردید، همانطور هم تفصیل و استناد مجادلات آزادی خواهی اعلیحضرت غازی و تحصیل واقعی آزادی افغانستان، دهه هاست که برای نسل های کشور تحلیل و افشاء گردیده است.

با نظر داشت صفحات درخشان عصر مترقی و شگوفان امانی که کمتر از یک قرن از آن میگذرد، افغانستان دهه هاست که به قهقرا سوق داده شده است و در اثر خیانت کاری ها و قدرت طلبی های حریصانه، با جنگ های پی در پی در آن سرزمین مقدس، ملت نهایت مظلوم آن یا به آوارگی و بیوطني اجباری سوق داده شده و یا در داخل کشور به فقر، مظلالم غیر انسانی و قیود غیر قابل باوری مواجه گردیده است.

با اینکه افغانستان در ۲۰ سال قبل از سقوط دولت، در پهلوی بی امنیتی، فساد وسیع اداری، چور و چپاول ملینارد ها دالر باد آورده برای اعمار مجدد و انکشاف اقتصادی و مداخلات همسایگان غدار، بازهم نسل نوی را به معارف و ایجاد یک اجتماع نیمه ویران امیدوار می ساخت و در چنان شرائطی اقلاً در اقصی نقاط افغانستان باوجود ایجاد ترور و دهشت افگنی دایمی، خانواده ها دختران شانرا پابپای پسران به مکتب وسیله میگردیدند و زنان در اجتماعات مختلفه نظر به تقاضای محیط به کار و کمک به اقتصاد خانواده اشتغال داشتند.

ولی هیئات که درین یکسال دولت مستبد، تبعیض طلب و لجام گسیخته طالبی، نه تنها اداره اجتماع داخلی وطن را با قیود عهد دقیانوس به زنجیر کشیده است، بلکه عدم وجود قانونیت، سقوط اقتصادی، قطع کمک های انکشافی خارجی و اختلافات فی مابین کدر اداری، ملت را به فقر، تنگدستی و زن و دختر افغان را به زنجیر اسارت و تاریکی محکوم ساخته است.

پس می بینیم که ملت افغان با وجود شهامت، فداکاری، تلاش برای حفظ آزادی، ایمان به تمامیت ارضی، ترقی و تعالی ای که ضامن یک محیط امن برای فرزندان این خاک باشد، بعد از یک قرن که از عصر شگوفان مترقی ترین رهبر کشور شان اعلیحضرت امان الله غازی میگذرد، از تمدن و اعتلایی که آرزوی آن شخصیت برگزیده ملی بود، کاملاً فاصله گرفته و به جانب تباهی و سیاهی فضای آینده کشور شان روان اند. هیئات!